



عکس: امیر حسام‌الزاملان، ایران

استاد سید محمد احصایی در گفت‌وگو با «ایران» از جزئیات پروژه تحریر کلام الله می‌گوید:

تحریر ۲۶۵۰ صفحه‌ای قرآن در ۴۰ سال

آزاده جعفریان
خبرنگار

سید محمد احصایی در ۸۲ سالگی همچنان مشق شب می‌نویسد. می‌گوید دست و بدن خوشنویس کوکی دارد که اگر از تمرین و تمرکز دور شود ناکوک می‌شود، مشق شب‌های او با کپورتوری بهزاد حاتم در گالری گلستان به تماشا در آمد تا نسل جوان هنر ما ببیند پیر نقاشی‌خط، همچنان برای دلش می‌نویسد و می‌نویسد. سال هاست قرآن سید محمد احصایی میان اهل هنر زمزمه می‌شود. پنج، شش سال پیش خبر کوتاهی از آن منتشر شد اما دیگر کسی اطلاع موثقی از این اثر معنوی دینی نداشت، تا اینکه بهزاد حاتم لایه‌لای کتاب نفیس مشق شب که به‌همت نشر نظر و گالری ۱۰ منتشر شد، خبر داد تحریر این قرآن خاص دوسال پیش به اتمام رسیده است. در مصاحبه پیش روز زبان استاد خوشنویس و نقاش شرح مفصل ماجرا را مرور خواهیم کرد؛ پیش‌تر ذکر این نکته الزامی است که دو نمایشگاه پیاپی عکس‌های ۵۰ساله احصایی از موزه‌های جهان و مشق شب‌ها که آبان ماه در گالری گلستان برپا بود، به‌عنوان سومین و چهارمین «دیدار هنرمند» سلسله رویدادهایی است که به ابتکار بهزاد حاتم، منتقد پیشکسوت در گالری‌های مختلف برپا می‌شود که شامل یک کتاب و یک نمایشگاه مفصل است.

«

من از خالق و صاحب وحی خواستم خودش وسایل و شرایط انتشار این اثر را فراهم کند و خودش فراهم کرد.

خواستم که خودش توان بدهد و همین‌طور هم شد. در نتیجه من به‌عنوان سرمایه‌گذار اصلاً دخالتی در این کار نداشتم و پس از این هم دخالتی نخواهم کرد. من کارم را تا همین جا انجام داده‌ام و نمی‌دانم در ادامه چه کسی اسپانسر آن خواهد شد و چه زمانی منتشر می‌شود البته زمانی که داشتم این کار را می‌نوشتم چندین ناشر آمدند که اسپانسری آن را برعهده بگیرند ولی من قبول نکردم

وسایل و ابزار خودش را به کار می‌برد. فقط دغدغه نوشتن بی‌تکلف را داشتم. آدم وقتی با یک چیزی خالص برخورد می‌کند باید همه چیز یکدست و بی‌ریا باشد. من برای دل خودم و برای اینکه دل‌نگامی را رفع کنم آن خط‌ها را نوشتم.

■ **پس چطور به یک نمایشگاه تمام‌عیار و یک کتاب نفیس بدل شدند؟**
من در این مدت از طریق تلفن با دوستان نزدیک و صمیمی‌ام از جمله آقای بهزاد حاتم و آقای دهباشی احوالپرسی می‌کردم و حرف می‌زد. گاهی آنها می‌پرسیدند که چه کار می‌کنی و من به‌صورت ناخودآگاه برای این که از فعالیت‌هایم به آنها گزارش بدهم این آثار را می‌فرستادم. آقای بهزاد حاتم وقتی آثار را دیدند نظرشان جلب شد و نمی‌دانم صحبت به کجا رسید که تصمیم گرفتند این آثار را به انتشار برسانند و من را در لیست خودشان برای سلسله رویدادی که تحت عنوان «دیدار هنرمند» شکل داده‌اند، نوشتند. میان مشق شب‌ها

قواعد اهلی شود. از این جهت من در این مدت از نوشتن نستعلیق محروم بودم. رشته تخصصی من در خوشنویسی، خط نستعلیق است و واقعاً دلم برای این نوع نوشتن تنگ شده بود. پس از نوشتن قرآن با خط محقق و فراغت از آن و از طرفی اجبار در خانه ماندن و معاشرت نداشتن با دیگران، یک توفیقی شد که به کارهای مورد علاقه‌ام برسم و دوباره به نوشتن خط نستعلیق روی آورم. من شب‌ها که همه جا آرام بود دل به این کار دلخواهم که به آن عشق فراوانی دارم می‌سپردم که حاصلش را دیدید.

■ **شما اخیراً یک نمایشگاه غیرمنتظره عکس داشتید و یک نمایشگاه «مشق شب» که بیشتر به نظر می‌رسد تمرین‌های شما بوده و هیچ‌وقت قرار نبوده که تبدیل به نمایشگاه شود. درست است؟**
هم تمرین بود و هم نبود. کسانی که کارهای هنری اجرایی مانند نوازندگی، نقاشی و خوشنویسی می‌کنند باید به طور دائم تمرین کنند تا آمادگی بدنی‌شان از بین نرود، اما این کار لازم، گاهی فراترین است و از تمرین جداست. در واقع هنرمند رفتار جدی و دقیق با این گونه از کارش دارد. آثار من در نمایشگاه مشق شب هم از این جنس است. من ۱۰ سال را متمرکز نوشتن قرآن با خط محقق بودم. قلم‌های مختلف هم مثل دستگاه‌های مختلف، کوک خاص خودشان را دارند، یعنی اگر دست خوشنویس به قلم درشت مشغول باشد دیگر نباید به شیوه‌های دیگر دست بزند، چرا که قواعد و اصول و موارد مختلف معنوی که در این شیوه‌ها نهفته است باید به دستش سپرده شود و دستش با آن

قواعد اهلی شود. از این جهت من در این مدت از نوشتن نستعلیق محروم بودم. رشته تخصصی من در خوشنویسی، خط نستعلیق است و واقعاً دلم برای این نوع نوشتن تنگ شده بود. پس از نوشتن قرآن با خط محقق و فراغت از آن و از طرفی اجبار در خانه ماندن و معاشرت نداشتن با دیگران، یک توفیقی شد که به کارهای مورد علاقه‌ام برسم و دوباره به نوشتن خط نستعلیق روی آورم. من شب‌ها که همه جا آرام بود دل به این کار دلخواهم که به آن عشق فراوانی دارم می‌سپردم که حاصلش را دیدید.

■ **باتوجه به نوع کاذبی که روی آن نوشته‌اید، به‌نظر می‌رسد وقتی داشتید این تحریرها را انجام می‌دادید اصلاً به برپایی نمایشگاه با آنها فکر نمی‌کردید، درست است؟**
اصلاً فکر نمی‌کردم. اتفاقاً به‌صورت عمدی روی این دفترچه‌های معمولی نوشتم چون قصد نمایش دادن، هدیه دادن و به مصرف رساندن آنها نداشتم. اگر قصد نمایش دادن آنها را داشتم باید

براینکه پا در سنت دارید باید خلافت هم داشته باشید. این دو میحت را چطور می‌توان باهم جمع کرد؟

کاری که میرعماد کرد این بود که زیبایی‌شناختی، قواعد نوشتن نستعلیق را به کمال رساند و بعد از آن، میرزاغلامرضا زیباشناختی نستعلیق را اشباع کرد. ملاحظه کنید همه اینها از یک قواعد و هندسه تبعیت می‌کند. در واقع از میرعلی هروی آمده و میرعماد آن را کامل کرده و از دوره صفویه تا قاجاریه امتداد هنری چشمگیر دارد و البته رد نگاه میرزاغلامرضا و میرحسین خوشنویس‌باشی در آن هویداست. ما نمی‌توانیم فراتر از این هندسه‌ای که این افراد بتدریج کامل کردند جلوتر برویم. لیکن یک نکته‌ای وجود دارد، اگر شما شباهتی بین خوشنویسان دوره قاجار و میرعماد می‌بینید، در عین حال یک تفاوتی هم بین آثار آنها مشاهده می‌کنید که آن روایت شخصی آنهاست. روایت شخصی هر کسی در هر دوره‌ای مربوط به عواطف شخصی خودش تغییر می‌کند. بنابراین قلم‌های مختلف هم بنا بر سرشت‌های مختلف، متفاوت خواهد شد ولی استخوان‌بندی و ساختار آنها یکی است. آن ساختار را می‌توان ساختار هنری نامید، یعنی هنر در آن ساختار تکامل یافته خط نستعلیق قرار می‌گیرد. پس از آن دیگر نوشتن افراد مختلف با آن قواعد را نمی‌توان هنر نامید، مگر اینکه چیزی فراتر از آن رعایت قواعد و اصول در اثر کسی دیده شود. هر کسی در هر رشته‌ای تا یک اندازه‌ای می‌تواند به اصول برسد. اصول در دست هر کسی به یک شکلی اجرا می‌شود که به خود آن شخص ربط دارد. مثلاً در نواختن ابوعطا، مکتب اصفهان با مکتب تبریز متفاوت است. مکتب قزوین هم در خوشنویسی با مکتب هرات تفاوت دارد. اینها مسائل فنی است. به‌طور کلی می‌توان گفت آنچه از زیر دست خوشنویس بیرون می‌آید کاملاً بیانگر ضمیر خودآگاه و ناخودآگاه خطا و خوشنویس است. ما باید آثار یک شخص را ببینیم تا متوجه شویم آیا در آن اثر، هنر وجود دارد یا نه. مثلاً نوازنده‌ها همیشه بر حال نیستند که یک چیزی بنوازند که هم خودشان و هم دیگران از آن لذت ببرند. تکنیک و اجرای فن با ابداع یک اثر هنری فرق می‌کند و قابل دیدن، شنیدن و حتی تشخیص است.

■ **یک زمانی این بحث فراگیر شد که نقاشی‌خط راه برون رفت خوشنویسی سنتی است، با چنین تئوری موافق هستید؟ مهم‌ترین مؤلفه نقاشی‌خط‌های استاد احصایی چیست که چنین فراگیر شد؟**
اول اینکه از زمان قاجار که تابلونویسی

مرسوم بوده و مردم بالای مغازه‌ها تابلو نصب می‌کرده‌اند، خط را نقاشی می‌کردند یعنی خط را بزرگ می‌کردند و با قلم‌مو داخل آن را رنگ می‌گذاشتند. این در واقع خط نقاشی است. یعنی خط را نقاشی کرده‌اند. تعریف و موضوع نقاشی‌خط یک چیز دیگری است و فلسفه دیگری دارد. افرادی که خط‌شان خوب بود، با تغییراتی که از نظر تکنیک همان تابلونویسی است ولی از نظر شکل اجرا و انتخاب مضامین متفاوت است، برای ارائه یک کار فنی که اصول و قواعد آن با عطف ایرانی یکی باشد ولی از نظر اجرا و ظاهر تبدیلی به یک تابلو نو تازه شود، دست به کار شدند. حتی رد چنین آثاری در دوره قاجار نیز بوده و چند نفر از جمله ملک‌محمد قزوینی هم در این زمینه مشهور بوده است. حتی قدیمی‌تر از آنها هم وجود داشته است. در بناهای ترکیه چنین آثاری فراوان است ولی همه اینها تحت یک اسم تزئینی بوده‌اند و به‌عنوان اثر فنی اجرا می‌شدند. اینها نه سبک هستند نه پشت‌شان فلسفه وجود دارد،

بلکه فقط تفنن‌های نقاشی هستند. من به علت اینکه در رشته نقاشی تحصیل کردم و مطالعاتی داشتم، این کلام را به‌عنوان دستمایه برای بیان کار نقاشانه انتخاب کردم. هر اثری یک صورت دارد و یک معنی و یک هدف. در دوران قبل از رنسانس، تصاویر افراد و مقدسین را می‌کشیدند و داستان‌های تورات را تصویر می‌کردند که اینها همه مثل نقاشی قهوه‌خانه‌ای ما یک صورت نقاشی دارند ولی آنها تحصیلات آکادمیک نداشتند و به بحث نسبت و آناتومی توجه نمی‌کردند. با وجود این در آثارشان هم تصویر زیبا دارند و هم داستان را روایت می‌کنند و هم اینکه در یک مقطع زمانی، مطلبی را می‌گویند. در آثار من آن فلسفه‌ای که درون آن نهفته است موضوع کار من است که در هیچ‌کدام از آثار قدیمی وجود ندارد. من به‌دلیل اینکه نقاشی خوانندام و هنر نقاشی را تحصیل کرده‌ام باید یک چیزی برای نقاشی کردن و بیان شخصی انتخاب می‌کردم و به همین جهت، کلام را انتخاب کردم. یک نفر پرتره کار می‌کند و یک نفر چهره می‌کشد و عواطف افراد را بیان می‌کند. مثلاً فرانسویس بیکن وقتی فیگور می‌کشد، پشت آثار او یک چیز دیگری هم وجود دارد. پشت آثار پیکاسو و آلبرتو جاکومتی هم مسائل فلسفی نهفته است چون هر کسی بیان خودش را دارد. تفاوت آثار من با خط نقاشی‌ها نیز به همین مسأله برمی‌گردد. خوشبختانه وقتی این کار را شروع کردم، خوشنویس خط نویس‌هایی که خط‌شان خوب بود با تأثیر گرفتن از آثار بنده، از خط استفاده کردند و بنا به سلیقه و ذوق خودشان نقش‌ها و شکل‌های اختصاصی خودشان را به وجود آوردند.

■ **شمار در سال‌های اخیر مشغول نوشتن قرآن بودید. آیا این اثر در حال حاضر به اتمام رسیده است؟**

و خواندن می‌نوشتم. یعنی این کار من یک کار کاملاً شخصی نیست. قرآن یک کتاب کاربردی است و دیگران باید آن را بخوانند. خوشبختانه تحریر این کار سال گذشته تمام شد و الآن دست جناب آقای مجید فدائیان از کتاب‌سازان مورد قبول و مشهور قرار دارد. آقای فدائیان از دوستان صمیمی من هستند و کار را از دست من گرفته‌اند. ایشان به من گفتند بقیه این کار تکلیف من است. در حال حاضر کار در اختیار ایشان قرار دارد و از اختیار من خارج شده است.

■ **قرآنی که تحریر کردید چند صفحه است؟**
دو هزار و ۶۵۰ صفحه است و هر صفحه هم پنج سطر دارد. من در این سال‌ها هر کجا که بودم تمام وقت این کار را انجام دادم ولی در کل چهل سال است که مشغول این کار هستم و هنوز هم هستم. انسان نمی‌تواند از کاری که می‌کند فارغ شود، البته در این مدت در کنار قرآن، کارهای دیگری هم انجام داده‌ام. در این مدت رفتار، تصمیم و عواطف من در اختیار تحریر کلام‌الله بود.

■ **این اثر چه زمانی منتشر می‌شود؟**
من از ابتدا هم نمی‌دانستم که این اثر برای چه کسی است و چه اتفاقی قرار است رخ بدهد و هنوز هم همین‌طور بی‌اطلاع.

نه من و نه آقای فدائیان هیچ خبری از زمان انتشار آن نداریم. آقای فدائیان در حال حاضر با عشق و علاقه روی این اثر کار می‌کنند و اطلاعات و مهارت‌شان را برای این کار می‌گذارند. همان‌طور که من برای نوشتن این قرآن عاطفه گذاشتم، ایشان هم با عواطف روح‌نوازی که دارند با این کار برخورد می‌کنند و وسواس بسیار زیادی دارند.

■ **این کار اسپانسر دارد یا به‌زینه شخصی انجام می‌شود؟**
من از خالق و صاحب وحی این کتاب خواستم خودش وسایلش را فراهم کند و خودش فراهم کرد. خواستم که خودش

نمونه‌ای از تابلوهای احصایی در «مشق شب»

عکس: ایران آرت

توان بدهد و همین‌طور هم شد. در نتیجه من به‌عنوان سرمایه‌گذار اصلاً دخالتی در این کار نداشتم و پس از این هم دخالتی نخواهم کرد. من کارم را تا همین جا انجام داده‌ام و نمی‌دانم در ادامه چه کسی اسپانسر آن خواهد شد و چه زمانی منتشر می‌شود البته زمانی که داشتم این کار را می‌نوشتم چندین ناشر آمدند که اسپانسری آن را برعهده بگیرند ولی من قبول نکردم.

■ **نظران راجع به نسل جدید خوشنویسان چیست؟ آیا شمار اراضی می‌کند؟**
صحت در این مورد طولانی است چون به چند مسأله مختلف مربوط می‌شود. در حال حاضر نه صلاح می‌دانم راجع به این موضوع صحبت کنم و نه زمان آن وجود دارد اما به طور کلی باید بگویم از آنها راضی هستم و خرسندم که آن‌ها به یک هویتی دارد تثبیت می‌شود. از این جهت خوشنویس‌ها و کار آنها مورد احترام من است و من همه آنها را دوست دارم. باید بگویم دست همه آنها را می‌بوسم ولی مسأله وجود دارد که گفتن آن را صلاح نمی‌دانم.

من ۴۰ سال است که دغدغه تحریر قرآن عزیز را دارم و دلم می‌خواست همراه با این مهم، قلم محقق را احیا کنم. شنیده‌ام این قلم در کشورهای عربی به نسخ ایرانی معروف است. وقتی این اسم را دارد و مشهور است، پس چه بهتر که ما احساس مسئولیت کرده و روی آن کار کنیم. من به خط محقق علاقه‌مند بودم و از آنجایی که کسی سراغ این خط نمی‌رفت مشتاق شدم که روی این خط کار کنم و آن را روایت معاصر و خودم احیا کنم. حدود ده پانزده سال است که با سفارش‌هایی که از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و بخصوص دوره وزارت آقای مسجدجامعی گرفتم به احیای محقق همت کردم. در نظر داشته باشید این خط از قبل وجود داشته و من مجبورم قواعد آن را رعایت کنم، مثلاً نمی‌توانم به قلم یا قوت مستعصمی که شناخته شده است، چیزی کم یا اضافه کنم. ولی روایت شخصی و عادت به نقاشی کردن من بالاخره تأثیر گذاشت. در عین حال بدیهی است من قرآن را برای نشر

ساده هر روزه‌اش به آیین می‌ماند. هر بار به او که بر صندلی‌اش نشسته نگاه می‌کنم، انگار کاهنی در یک نیایشگاه را می‌نگرم. هر بار که به آتلیه‌اش می‌روم، اگرچه همواره بسیار سبک می‌گذرد، انگار پای به آیینی می‌گذارم. هر بار نوشیدن چای با او مرا به یاد آیین چای نوشیدن مردان تبتی در کتاب «افق گذشته» که در روزهای نوجوانی خوانده‌ام و تنها همین یک نماز آن برایم مانده است، می‌اندازد. جای برای‌شان چیزی بود پدیدآمده از قطره‌هایی که باید آنها را یک به یک چشید و نوشید. چای را با احصایی‌ای قطره به قطره می‌چشی و می‌نوشی و می‌توانی سیصدساله شوی و با این مرد سیصدساله آیینی که پیگیر و استاد یکی از آیینی‌ترین هنرهای ایرانی است، درباره هنر که گفت‌وگو می‌کنی درمی‌یابی چه با روز همراه

تا توانایی از او نگیرید. کوتاه بگویم که احصایی، با پایان یافتن آن کار بزرگ، در این روزه‌ها که دارم این واژه‌ها را می‌نویسم و او از هشتاد سالگی گذر کرده است، برای بازگشت به توانایی دستش برای نگاشتن نستعلیق، مانند یک پچه «تخصص» اوست، باز گردد. باید دستش را به گفته خودش «کوک» کند، «گرم» کند. دوباره نشست درست اندامش را بیابد. خوشنویسی بی‌گمان چیزی می‌خواهد که شاید در پیوند با زن و دی‌ان‌ای باشد. شمار کسانی که با چنین زنی به دنیا می‌آیند بسیار اندک است. شمار آنان که می‌توانند خوشنویس راستین شوند در مرز انگشتان دست می‌ماند. آن که زن را هم می‌گیرد و برای حافظ و میرعماد پدرم فاتحه می‌خوانم. عبور از این مراحل تمرکز، مرا آماده کار می‌کند، او، نه آنکه خود را به پایبندی آیین‌ها دارد، رفتار

و بی‌گمان با دل و با سری که برای خوشنویسی آن کار سترگ بایسته بود، با خط محقق. ۹۰ سال نوشت و نوشت، با خطی درشت پر برگ‌هایی بزرگ که هر دسته‌اش ته رنگ ملایمی هم دارد، با نوآوری‌هایی در نگارش محقق که او پیش‌را دارد و پروانه‌اش را دارد و بی‌پروایی‌اش را. بخش بزرگی از آنچه در آغاز خوشنویسی کرده بود، گمان می‌کنم کار دو سه سالش را، کنار گذاشت و همه را از سر گرفت. خوشنویسی قرآن یگانه او، که هنوز بسیار مانده تا بنشیند، در سال ۱۳۹۸ به پایان رسید. در سال‌هایی که قرآن را خوشنویسی می‌کرد می‌گفت اینک نمی‌توانم نستعلیق بنویسم. می‌گفت دستم که هیچ، که اینک کوکی دیگر دارد، اندامم نیز نمی‌تواند آن گونه بنشیند که برای نگاشتن نستعلیق باید. احصایی ۹ سال با دست و اندام

سویی که می‌خواهیم بیابوزیم‌شان. او خوشنویسی یک قرآن را به‌دست گرفت، با خط محقق. ۹۰ سال نوشت و نوشت، با خطی درشت پر برگ‌هایی بزرگ که هر دسته‌اش ته رنگ ملایمی هم دارد، با نوآوری‌هایی در نگارش محقق که او پیش‌را دارد و پروانه‌اش را دارد و بی‌پروایی‌اش را. بخش بزرگی از آنچه در آغاز خوشنویسی کرده بود، گمان می‌کنم کار دو سه سالش را، کنار گذاشت و همه را از سر گرفت. خوشنویسی قرآن یگانه او، که هنوز بسیار مانده تا بنشیند، در سال ۱۳۹۸ به پایان رسید. در سال‌هایی که قرآن را خوشنویسی می‌کرد می‌گفت اینک نمی‌توانم نستعلیق بنویسم. می‌گفت دستم که هیچ، که اینک کوکی دیگر دارد، اندامم نیز نمی‌تواند آن گونه بنشیند که برای نگاشتن نستعلیق باید. احصایی ۹ سال با دست و اندام

آن را بخشید که در همان آغاز راهش جایگاهی یگانه و فراتر از یک خوشنویس بیابد. احصایی نقاش شد. توانست با رهاکردن دستش و سپردن آن به دانش امروز‌اش، تابلوهای آبیستره درخشانی بیافریند... گروه بزرگ «الله»‌های احصایی که در آغاز دهه ۱۳۵۰ آتشفشانی در بستر هنر هم‌روزگار ایران بود، در همان گام‌های نخست کار او، هنرمندی را به نمایش گذاشت با شناختی درست و بسنده از ریخت و رنگ و بافت و ساختار و آهنگ آنچه بر کاغذ یا بر بوم می‌آورد... احصایی نوشت «الله»، خوانده هم شد، ولی آنچه در چهارچوب تابلوی او بود، یک نقاشی بود، با همه ویژگی‌هایی که از یک نقاشی می‌خواهیم. اگر از پای این نقاشی‌ها امضایش را برداریم و از سر خویش دانش زبان را، می‌توانیم بچرخانیم‌شان و از هر

کتاب و نمایشگاه مشق شب دربارۀ خط و خوشنویسی نیست. درباره فروتنی و شیفتگی است... اگر بخواهیم از میان استادان خوشنویس همه روزگارهای ایران به اندازه انگشتان دستان‌مان بهترین‌ها را برگزینیم، محمد احصایی بی‌گمان در این شمار جای می‌گیرد و اگر از من بپرسید، جایی دارد یگانه... چون احصایی افزون بر بایسته‌های خوشنویسی، چیزی دارد که گذشتگان نمی‌توانستند داشته باشند و اینک در روزگار ما هم خوشنویسی دیگر را با آن خصوصیات نمی‌شناسیم؛ شناخت بنیادین فرهنگ امروزی؛ و این چیزی است که به احصایی توانایی



بهزاد حاتم
کیوریتور نمایشگاه
مشق شب

است. در دیدارهای آیینی گونه‌ام با او، که با هیچ‌کس دیگر مانندش روی نمی‌دهد، در شانگریلای او، زمان را گم نمی‌کنم. روی یک موج به فراز و نشیب می‌روم. چشم‌های روی پاره‌هایی از خوش‌نوشته‌هایش، چارپاره‌هایی از خیام، بندی از مولانا... دوباره و دوباره زیبایی شگفت‌آور کوژ و کاوا را می‌پیماید، قطره قطره می‌نوشد‌شان و تثبیت می‌شود. از این جهت خوشنویس‌ها و کار آنها مورد احترام من است و من همه آنها را دوست دارم. باید بگویم دست همه آنها را می‌بوسم ولی مسأله وجود دارد که گفتن آن را صلاح نمی‌دانم.

■ **بریده‌هایی از کتاب مشق شب‌های محمد احصایی که هم زمان با نمایشگاه در گالری گلستان توسط انتشارات نظر و گالری ۱۰ منتشر شده است.**